

عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری

چکیده

سقوط صفویه در سال ۱۱۳۵ ه.ق بحران‌های جدیدی در داخل و خارج کشور به وجود آورد. در این دوره جامعه شهری و روستایی، متأثر از اوضاع نابسامان سیاسی اجتماعی، در معرض خطر قرار گرفت و تخریب منابع مادی و عوامل انسانی آسیب‌های زیادی به بافت جمعیتی وارد کرد. سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری چگونه صورت پذیرفته است؟ در این مقاله، با تکیه بر رویکرد توصیفی تبیینی، تأثیر اوضاع سیاسی اجتماعی بر کاهش جمعیت ایران بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد جامعه شهری و روستایی در این قرن متأثر از عواملی چون عدم ثبات و امنیت سیاسی، کشتارهای مکرر، قحطی، بیماری و مهاجرت به کاهش جمعیت دچار شده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، قرن دوازدهم هجری قمری، جمعیت، اوضاع سیاسی اجتماعی، جامعه شهری، جامعه روستایی.

۱: مقدمه

سقوط سلسله صفویه و ظهور مدعیان قدرت نابسامانی سیاسی کشور را به دنبال داشت. غارت، قتل و حملات مکرر، ایران را حدود یک قرن درگیر بی‌ثباتی و ناامنی کرد. این امر به تخریب و نابودی زیرساخت‌های فیزیکی و مادی و اتلاف و کاهش نیروی انسانی کشور انجامید.

در این دوره یکی از مسائل عمده جامعه ایران امحای جمعیتی می‌باشد. اما درباره جمعیت ایران و میزان باروری و مرگومیر در قرن دوازدهم هجری قمری اطلاعی در دست نیست. نبود داده‌های آماری مانع از سنجش افزایش یا کاهش جمعیت ایران در این قرن شده است. با وجود این، بسیاری از ناظران خارجی جمعیت ایران این دوره را کمتر از دوره صفوی برشمرده‌اند. مسئله این است که در فاصله بین غروب آفتاب دولت صفویه و طلوع اقبال قاجاریه در ایران چه گذشت که جمعیت کشور تا این حد کاهش یافت؟ این پژوهش به بررسی عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت ایران در دو جامعه شهری و روستایی در قرن دوازدهم هجری قمری می‌پردازد. از این رو ابتدا، اوضاع سیاسی اجتماعی ایران و اوضاع جامعه شهری و روستایی ایران در قرن دوازدهم هجری قمری بررسی می‌شود و سپس عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت مورد بررسی و تبیین

قرار خواهد گرفت. روش تحقیق در نوشتار حاضر توصیفی و تبیینی است که با بررسی دو متغیر سیاست و اجتماع در دوره مذکور، میزان تأثیرپذیری این دو بر یکدیگر بررسی شده است. تحقیقات چندی درباره عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری و انجام شده است. از جمله می‌توان به آثاری همچون *برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان، ا شرف افغان بر تختگاه صفهان و حکومت نادر شاه (به روایت منابع هلندی)* از ویلم فلور اشاره کرد. فلور در آثارش عمدتاً به نقش و پیامدهای منفی عملکرد حکام ایلداتی در قرن دوازدهم هجری قمری و در بحرانی‌تر کردن اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران پرداخته است. در دو کتاب *شمشیر ایران: سرگذشت نادرشاه* از مایکل اکس و *سی و نادر شاه* اثر لارنس لکه‌هارت به ختم‌شی نظامی‌گری نادر شاه توجه شده است. همچنین کتاب *کریم‌خان زند* اثر جان پری، اطلاعات ارزشمندی درباره تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی حیات شهری و روستایی ایران در دوره زندیه ارائه داده است. در دیگر آثار مانند: *مالک و زارع در ایران* از لمبتون، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم* از احمد سیف، *تاریخ جلفای اصفهان* از هارتون درهوهانیان، *سفرنامه فرد ریچاردز* از فردریک چارلز ریچاردز و *مقاومت شکننده* از جان فوران، به اطلاعاتی چون ناب‌سامانی او ضاع سیاسی اجتماعی ایران و قتل و کشتارها و غارت‌های ناشی از جنگ‌های داخلی و خارجی می‌توان دست یافت. با وجود این، در هیچ یک از پژوهش‌های موجود، به صورت متمرکز و جامع به عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری پرداخته نشده است و از این منظر، پژوهش حاضر دارای نوآوری است. چنین پژوهش‌هایی برای مطالعه تاریخ اجتماعی ایران مفید است، چراکه با آگاهی از اوضاع پیش‌تر تجربه‌شده مانند مهاجرت و فرار نیروی انسانی ماهر و متخصص، زمینه برای حل آسیب‌های اجتماعی جامعه فعلی و آینده فراهم می‌شود.

۲: دورنمای سیاسی ایران در قرن دوازدهم هجری قمری

سقوط سلسله صفوی بحران‌های عمیق و گسترده‌ای را در ایران دامن زد و به سرجنابان داخلی و مدعیان خارجی فرصت داد که به بهانه‌های گوناگون از هر گوشه سربلند کنند و به تاخت‌وتاز و غارتگری بپردازند. چنان‌که دوره کوتاه‌مدت حاکمیت افغان‌ها بر ایران به غارت، قتل، کشتار و نابودی ارکان اصلی جامعه منجر شد (مرعشی، ۱۳۲۸: ۵۱). در دوره افشاریه و متأثر از رویکرد نظامی‌گری نادر کشور همچون گذشته درگیر لشکرکشی‌های متعدد داخلی و خارجی بود (مروی، ۱۳۷۴: ۸۸۱-۸۷۰/۲ و ۱۱۰۴-۱۰۹۳/۳؛ لکه‌هارت، ۲۵۳۷: ۲۹۷-۳۰۰). پس از قتل نادر در سال ۱۱۶۰ق و طی کشمکش‌ها و نبردهایی چند کریم خان زند به قدرت رسید (غفاری کاشانی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۰-۳۹). حکومت وی (۱۱۷۲-۱۱۹۳ق)، دوره ثبات و آرامش نسبی بود. اما با مرگ خان زند، دوره جدیدی از جنگ‌های داخلی و منازعات درون دودمانی بر سر قدرت در ایران شکل گرفت (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۴۴) و بار دیگر کشور در معرض اضمحلال قرار گرفت.

فلذا قرن دوازدهم هجری قمری در تاریخ ایران، قرن فاجعه و تحول وارونه در ابعاد وسیع بود. بخش اعظم این دوره در گذار از صفویه به قاجاریه - حاکمیت افغان‌ها، جهانگشایی نادرشاه، از سرگیری دوباره جنگ‌های داخلی و تولد خونین دودمان قاجار - هفتادوپنج سال آشوب و بی‌ثباتی به دنبال داشت که نتیجه‌ای جز انحطاط زیرساخت‌های تولیدی و اقتصادی، رکود کشاورزی و تجارت، کاهش جمعیت و مهاجرت برای جامعه ایران در برنداشت. قبایل چادرنشین مدام به جمعیت روستایی و شهری تعرض می‌کردند و جمعیت کشور بر اثر جنگ‌ها رو به کاهش نهاد. اهمیت این قرن در تاریخ ایران از آن جهت است که کشور در مسیر توسعه به قهقرا رفت (فوران، ۱۳۸۷: ۱۲۶-۱۲۷ و ۶۰۵).

۳: جامعه شهری ایران در قرن دوازدهم هجری قمری

شکل‌گیری و رشد مناطق شهری یکی از نمادهای اصلی شکوفایی اقتصادی محسوب می‌شود. در آستانه ورود به قرن سیزدهم که سیر تحولات جهانی سرعت فزاینده‌ای یافته بود و نقش شهرها با عناصر فعال اقتصادی در این زمینه بیش از دیگر گروه‌های اجتماعی به چشم می‌خورد، جامعه ایران در بحران‌های داخلی‌ای فرورفت که نه تنها به توقف کامل نقش شهرها در عرصه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی انجامید، بلکه نشان داد هنوز عناصر پرتحرک ایلیاتی، کنشگران اصلی صحنه‌های سیاسی‌اند و مراکز شهری به نوعی بایستی همچنان تابعیت از ساختار ایلیاتی را حفظ کنند. این رویارویی‌ها و جابه‌جایی‌های مکرر شهرها به افول واقعی کانون‌های شهری انجامید (متولی، ۱۳۹۱: ۶۳). متی درباره اوضاع جامعه شهری ایران در این زمان می‌نویسد: «سقوط اصفهان در ۱۱۳۵ ق/ ۱۷۲۲ م و از هم‌پاشی ایران با یورش سپهسالاران ایلیاتی ... به ... هرج و مرج در کشور در حدود یک قرن انجامید که پیامدهایش تا عصر جدید دوام آورد و ایران را در بخش شهری ... به لحاظ توسعه عقب انداخت. پس از [آن] اروپایی‌ها دیگر به سرزمینی که اکنون تاریخ و خطرناک به شمار می‌رفت، سفر نکردند. هنگامی که در اوایل قرن ۱۹ م/ ۱۳ ق به ایران بازگشتند هرچه پی شکوه قلمرو صفویان افسانه‌ای گشتند، نیافتند. آنچه یافتند دیار پریشان واپس مانده‌ای با شهرهای ویران بود.» (متی، ۱۳۹۳: ۵)

در دوره افشاریه، جامعه شهری ایران متأثر از اوضاع نابسامان سیاسی و رویکرد نظامی‌گری نادر شاه ضربات سنگینی را متحمل شد. با شروع حکومت افشاریه و ایجاد ثبات نسبی جامعه شهری ایران و به‌ویژه تجار و پیشه‌وران و اهل فن امیدوار به از سرگیری فعالیت شدند تا رونق گذشته خود را بازیابند، اما به‌زودی آشکار شد که تمرکز و توجه حاکمیت به امور نظامی‌گری به‌ناچار میزان فعالیت در حوزه تجارت و صنعت را محدود کرده است. روشن است سیاست نادر برای تأمین منابع انسانی و مالی لشکرکشی‌های خود، توان تولیدی کشور را تقلیل داد. در دوران حکومت نادر، مردم شهرها خصوصاً قشر تجار و صاحبان صنایع در معرض تحمیل انواع مالیات‌ها، فشارها و ستم‌ها قرار گرفتند. قدرت تخریبی این ماشین جنگی جامعه

شهری ایران را به سوی اضمحلال بیشتری سوق داد و هر قدر که ماشین جنگی نادر فربه تر می شد، مردم مجبور به پرداخت مالیات بیشتری می شدند. کشاورزی، صنعت و تجارت که چند سال قبل از سلطه افغان ها رو به انحطاط گذاشته بود و در دوره آنها بحرانی تر شده بود، پس از خروج افغان ها تغییری نکرد (هنوی، ۱۳۶۷: ۱۶۹).

در این دوره، بر اثر جنگ ها، شورش ها، رویکرد نظامی گری نادر و ظلم و ستم هایی که از طرف عمال نادر برای اخذ مالیات های سنگین و کمر شکن بر مردم وارد شد، شهرهای ایران رونقی نداشتند. بیشتر مناطق جنگ زده به ویژه شهرهای غربی و مرکزی، جنوبی و شرقی مانند تبریز، قزوین، خوی، همدان، اصفهان، شیراز، بندرعباس، لار، یزد، کرمان، نیشابور و ... دستخوش غارت و ویرانی شده بود (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۹: ۵۹۸؛ کشیشان ژزوئیت، ۱۳۷۰: ۱۴۹-۱۴۸؛ باوزانی، ۱۳۵۹: ۲۴۵؛ وزیر کرمانی، ۱۳۴۰: ۵۲۵؛ A chronicle of the Carmelites in Persia، 2012، ۱۰۶۸/۲). به همین علت شهرهای ایران در این دوره، بیشتر جمعیت خود را از دست داد. توصیف اوتر از وضعیت شهر اصفهان تصویری جامع و گویا از شهرهای ایران عصر افشاری به دست می دهد: «شهر اصفهان که در هنگام محاصره افغان ها خیلی بدبختی کشیده بود، اکنون دچار بدبختی بیشتری شده و به صورت شهر بی سکنه درآمده است. مردم، برخی از محله ها را یکجا، رها کرده و رفته اند. خانه ها رو به ویرانی نهاده اند. این وضع دل خراش تمام شهرهای ایران کنونی به شمار می رود.» (اوتر، ۱۳۶۳: ۸۹)

جامعه شهری ایران بعد از قتل نادر در سال ۱۱۶۰ ق به علت هرج و مرج ناشی از آشوب ها و جنگ هایی که بین قدرت های ایلی و عشایری در گرفت و نیز کشتار و غارت و چپاول های بی شماری که نیروهای مزبور بر آنها وارد کرد، صدمات جبران ناپذیری را متحمل شد. این امر، وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را فلج کرد (آصف، ۱۳۷۹: ۲۰۲ و ۲۲۳). در واقع، در فاصله سال های ۱۱۷۸-۱۱۳۵ ق شهرهای ایران دوره ای از شرارت، اشغال نظامی، زورگویی مستمر تعدادی غارتگر را شاهد بود و به تنهایی تأمین هزینه های گزاف و تدارک آذوقه سپاهیان آنها را عهده دار شد. مالیات ها افزایش یافت. همه دارایی و لایات به زور از آنها گرفته شد. بار اقتصادی تحمیل شده بر ایالات مرکزی ایران، پس از پیروزی های پی در پی علی مردان خان، آزادخان، کریم خان و محمدحسن خان عمدتاً از طریق عوارض، باج و خراج، جریمه ها و غرامت های نقدی و انواع مالیات ها تأمین می شد. نتایج دیگر این جنگ ها تخلیه روستاها، قطع روابط تجاری، گرسنگی، بیماری و خرد شدن اصول اخلاقی و اجتماعی بود (پری، ۱۳۶۸: ۳۲۴-۳۲۳ و ۳۲۶).

در زمان وکیل الرعایا شهرهای ایران نسبت به ادوار پیشین در آرامش و امنیت بیشتری بود، اما پس از مرگ وی، به علت جنگ های متعددی که بر سر جان شینی وی بین خاندان زند در گرفت و نیز جنگ هایی که میان فرمانروایان زند و آقامحمدخان قاجار صورت گرفت، بار دیگر جامعه شهری ایران در معرض قتل

و غارت و چپاول قرار گرفت. تغییر حکومت‌های کوتاه‌مدت و دست‌به‌دست شدن شهرها بیش از هر چیزی بر ناامنی و رکود و بحران اقتصاد و کاهش جمعیت شهری این دوره تأثیر گذاشت. به طوری که مردم برای رهایی و نجات از این وضعیت، اغلب به ترک کاشانه خود رضایت داده و به نواحی دیگر پناه می‌بردند. این وضعیت تا روی کارآمدن حکومت قاجاریه ادامه داشت. روششوار و فرانکلین به خالی بودن نواحی مختلف ایران از سکنه و کاهش جمعیت ناشی از کشتارها و شورش‌های پیاپی، تخریب و ویرانی شهرها و روستاها و کاروانسراها اشاره کرده‌اند (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۳۱؛ Franklin, 1976: 349). بررسی دو متغیر سیاست و اجتماع در دوره مزبور نشان داد که عواملی چون ناامنی و بی‌ثباتی و کشتارهای مکرر و ... به امحای جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری در نواحی شهری منجر شد.

۴: جامعه روستایی ایران در قرن دوازدهم هجری قمری

جامعه روستایی ایران در قرن دوازدهم هجری قمری به‌مانند جامعه شهری وضعیت مناسبی نداشت. سفرنامه‌های این قرن از نابسامانی جامعه روستایی و کاهش تولیدات کشاورزی و دامی در دهه‌های پایانی قرن دوازدهم خبر می‌دهد. تصاویر و گزارش‌های سیاحان به‌خوبی خسارات و صدمات ازسانی، دامی و زراعی وارده بر جامعه روستایی ایران را نشان می‌دهد. اولیویه وضعیت یاد شده را بدین‌گونه توصیف کرده است: «دهاتی که موجب تمول و ثروت بودند، تمام خراب شده، الا چند خانه روستایی و زراعی چند که برای کفایت مصارف شهر باقی مانده است ... و انقلابات داخلی که از استیلای افغانه به بعد در ایران حادث شد، سبب کم شدن نفوس و خرابی املاک و انباشته شدن مجاری‌های قنوت و بریده شدن بندها و نهرها گردید. امروزه به‌قدر ربع آنچه در ایام سالفه در ایران زراعت می‌شد، نیست. اگر زمانی دیگر هم این تقلیل نفوس به جهت انقلابات داخلی مستمر شود، ایران عن‌قریب خالی از سکنه خواهد ماند» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۲۲ و ۱۷۶-۱۷۵). در دوره حاکمیت افغان‌ها بر ایران، روستاهای کشور در معرض چپاول، غارت، ویرانی و قتل‌عام قرار گرفتند و بیشتر روستاهای مناطق همدان، قم، کاشان، نواحی جنوب شرقی و بندرعباس به علت غارت، کشتار، قحطی، فرار و مهاجرت با کاهش جمعیتی مواجه شدند (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۹۳؛ کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۱۰؛ دوسرسو، ۱۳۶۴: ۲۹۶-۲۹۵؛ دوکلستر، ۱۳۴۶: ۳۷؛ فلور، ۱۳۶۷: ۱۵۶؛

سیف، ۱۳۷۳: ۳۹؛ / (A chronicle of the Carmelites in Persi, 2012: 1)

در دوره افشاریه، بسیاری از روستاییان یا بر اثر رویدادهای جنگ کشته شدند، یا به وسیله ترکان و غلزائی‌ان به اسیری و بردگی برده شدند و، یا از گرسنگی و بیماری مردند. کشاورزی در پرتگاه نابودی قرار داشت. در سراسر گرجستان شرقی و ارمنستان و آذربایجان قحطی و گرسنگی بیداد می‌کرد و همه‌جا بهای گندم و جو سخت بالا رفته بود (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۲۹). منابع همچنین از قتل‌عام، غارت و چپاول روستاهای اصفهان و تخریب زیرساخت‌های کشاورزی و قحط و غلای آنها در این دوره خبر داده‌اند (ایروانی، ۱۳۹۳:

۱۲۳؛ فلور، ۱۳۶۸: ۵۵-۵۴). در همین دوره و متأثر از رویکرد نظامی‌گری نادر بسیاری از حکام نواحی چون لرستان، کرمانشاه، همدان، خراسان، هرات، سیستان، فارس و کهگیلویه مجبور شدند در روستاها مایحتاج قشون را تأمین کنند و مالیات‌ها را افزایش دهند (استرابادی، ۱۳۷۷: ۲۰۷؛ اکس ورسی، ۱۳۸۹: ۱۸۷-۱۸۶؛ دوراند، ۱۳۸۲: ۳۳۰). تداوم این امر فرار و مهاجرت بسیاری از روستاییان در سال‌های ۱۱۵۹-۱۱۵۳ ق به هندوستان و داغستان را بدنبال داشت (ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۱۰). در مجموع می‌توان گفت متروک و خالی از سکنه شدن روستاها، کشتزارهای بی‌حاصل، ناامنی راه‌ها، کمی آذوقه و رفتار بد مأمورین مالیاتی و فقر عمومی، سیمای کلی روستاهای ایران عصر افشاری است (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۷۵-۱۷۴ و ۱۷۸: دوراند، ۱۳۸۲: ۳۳۰). بعد از قتل نادر شرایط جامعه روستایی ایران به علت شورش‌ها و جنگ‌های متعدد مدعیان قدرت و حاکم شدن وضعیت ملوک‌الطوایفی بر کشور بدتر شد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۵۰ و ۷۴؛ Gmelin, 2007: 42&43). کاهش جمعیت و تخریب زیرساخت‌های تولیدی و شبکه‌های آبیاری روستاها همچون گذشته عامل اصلی متروک شدن و ویرانی نواحی روستایی ایران در این زمان بوده است (نیبور، ۱۳۵۴: ۴۷). با استقرار زندیه از سال ۱۱۹۳-۱۱۷۸ ق آرامش نسبی بر فضای ایران حاکم شد. از جانب خان زند فرمان‌هایی به نواحی مختلف فرستاده شد که با مردم تحت امر خود به خوبی رفتار کنند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۵۷). این وضعیت و همچنین حمایت‌های حکومتی، در بهبود اوضاع نواحی روستایی ایران تأثیر مثبت داشت و حداقل باعث می‌شد جامعه روستایی با اطمینان خاطر بیشتری به امور تولیدی خود در زمینه‌های مختلف بپردازند. پس از مرگ کریم‌خان و شروع جنگ‌های درون‌دودمانی و نیز درگیری‌های خاندان زند با قاجار به رهبری آقامحمدخان، روند ویرانی و خرابی روستاها ادامه یافت.

۵: بررسی عوامل کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم قمری

بسیاری از منابع علل عمده کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری را از عواملی چون ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی، تخریب زیرساخت‌های روستایی و شهری، بیماری‌های همه‌گیر، قحطی، مهاجرت و مواردی از این دست ناشی می‌دانند. به باور درویل: «نظر به تعداد بی‌شماری از ده‌خراجه‌ها که در سراسر ایران به چشم می‌خورد و همچنین توجه به وسعت شهرهایی که جز ویرانه‌ای از آن‌ها باقی نمانده است، روشن می‌کند که پس از سقوط اصفهان، کشور ایران هفت‌هشتم جمعیت خود را از دست داده است. اگر نظری به مصائب و بلایایی که در مدت یک‌صد سال بر سر ایرانیان آمده است، بیندازیم بدون آنکه بخواهیم در ردّ و قبول عقاید مورخان درباره علل کاهش جمعیت ایران بکوشیم.» (دروویل، ۱۳۴۸: ۴۶-۴۵) این نظر درست است. در ادامه عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری مورد بحث قرار می‌گیرد.

۵-۱: ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی

فاصلهٔ برافتادن صفویه تا روی کار آمدن قاجاریه، دوران ناتوانی و انحطاط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران توصیف می‌شود. مهم‌ترین ویژگی و شاخصهٔ این دوران ناامنی و بی‌ثباتی، استقرار نظام ملوک‌الطوایفی و کشت و کشتار بود. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که ایران پس‌اصفوی درگیر نابسامانی‌های متعدد داخلی و خارجی شد. دوران هفت‌سالهٔ تسلط نسبی حاکمیت افغان‌ها بر ایران، با پیامدها و آثار ناگوار و منفی برای جامعهٔ ایران همراه بود. مهم‌ترین مسئله در حوزهٔ سیاست خارجی، اشغال کشور به دست روسیه و عثمانی بود. این امر زمینهٔ ناامنی و اغتشاش را فراهم کرد (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۵۱ و ۱۵۴). در طی این دوران، حاکمان افغان توفیقی در ادارهٔ ایالت‌های تحت سلطهٔ خود و طرحی برای ادارهٔ ایالات و ولایات ایران نداشتند. از این رو، نوعی سیاست چپاول و غارت و کشتار در شهرها و روستاها جایگزین سیستم گذشته شد. پیامد این امر تخریب روستاها و شهرها بود. شهرها به‌طور عموم گرفتار قحط و غلا شدند. در این وضعیت، جمعیت فعال کشور بر اثر قحطی، بی‌خانمانی، مهاجرت، مرگ‌ومیر ناشی از قتل‌عام و بیماری، به میزان قابل‌ملاحظه‌ای کاهش یافت (Nobuaki, 2005: 150)، سیف، ۱۳۸۷: ۶۳).

به دنبال قدرت‌گیری نادر افشار در سال ۱۱۴۲ ق، افغان‌ها از صحنهٔ سیاست ایران طرد شدند. پس از آن، نادر برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغال شده از دست عثمانی و روسیه، در مناطق شمال، شمال غرب و غرب کشور به جنگ مشغول شد. تلاش‌های او به عقب‌نشینی ترک‌ها و تخلیهٔ شهرهای شمالی از قوای روسی منجر شد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۸۲-۱۸۱). ساختار اصلی حاکمیت نادر بر محور نظامی‌گری بود، چنان‌که سلطنت او با کشورگشایی و جنگ و غارت توأم شد. تأمین مالی لشکرکشی‌های دائمی او از محل مالیات‌های گزاف و باج‌های سنگین انجام می‌شد. این امر به شورش‌های متعدد و قتل و غارت و تخریب هر چه بیشتر زیرساخت‌های کشور منتهی شد. تداوم این وضع، هم‌زمان با عواملی چون شیوع بیماری‌های همه‌گیر، کوچ‌های اجباری و مهاجرت بسیاری از مردم، کاهش جمعیت ایران را سبب شد.^۱

با قتل نادر در سال ۱۱۶۰ ق بار دیگر کشور با جنگ‌ها، شورش‌ها و منازعات ایالات، اقوام و طوایف مختلف با یکدیگر مواجه شد. از این پس، قدرت‌های ایلی تازه‌ای در صحنهٔ نظامی و سیاسی سر بر آورد. بدین صورت که قبایل لر، ترک، کرد، افغان، عرب و بلوچ برای کسب قدرت و سلطه وارد میدان شدند. با

^۱ ن. گ. مروی، ۱۳۷۴: ۱/۳۰۸ و ۲/۸۷۰-۸۸۱ و ۳/۱۱۰۴-۱۰۹۳؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۶۵؛ اوتر، ۱۳۶۳: ۲۴۳؛ آکس‌ورسی، ۱۳۸۹: ۲۴۲-۲۴۳؛ دره‌هانیان، ۱۳۷۹: ۱۸۹؛

A chronicle of the Carmelites in Persia, 2012:1/671, Axworthy, 2007:465, Francklin, 1976:58&59, 145&14, 6307, Persian documents of the Matenadaran IV/326&344.

فروکش کردن جنگ و ستیزه‌های ایلیاتی و به‌قدرت‌رسیدن کریم‌خان زند، بیش از یک دهه جنگ داخلی خاتمه یافت و امنیت نسبی در ایران برقرار شد. اقدامات کریم‌خان - ایجاد امنیت سیاسی و قضایی و برقرار کردن آرامش در کشور، انتقال پایتخت به جنوب، رواج مجدد تجارت، کشاورزی، احیای صنایع داخلی، تأسیسات حوزه شهری به‌ویژه بازار، تعیین، تثبیت نرخ اجناس و نظارت بر آن، معافیت‌های مالیاتی، امنیت راه‌های تجاری و ... - شاهدی بر این ادعا است (Francklin, 1976:307؛ نیبور، ۱۳۵۴: ۲۰۸-۲۰۷؛ پری، ۱۳۶۸: ۳۳۷-۳۳۶ و ۳۶۶؛ غفاری کاشانی، ۱۴۱۴ق: ۴۲۰؛ آوری و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

مرگ کریم‌خان در دهه پایانی قرن دوازدهم (۱۱۹۳ق) به آرامش نسبی دوران حاکمیت وی پایان داد و جنگ‌های خانگی و ایلیاتی میان اعضای سلسله زندیه و دیگر نیروهای رقیب ایلیاتی آغاز شد. پیامد این وضع همچون گذشته، بی‌ثباتی و فقدان امنیت و خرابی اوضاع کشور بود. درنهایت، قاجارها به‌عنوان نیروی برتر ایلیاتی موفق شدند قدرت را در دست بگیرند.

۲-۵: تخریب زیرساخت‌های شهری و روستایی

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد حیات شهری و روستایی ایران در قرن دوازدهم هجری قمری آسیب‌های شدیدی را به لحاظ زیرساخت‌های مادی و انسانی متحمل شد. این نواحی به حدی تخریب و ویران شد که پس از آن هرگز نتوانست دوره آبادانی پیشین خود را بازیابد. به تو صیف فلاندن: «شهرها عموماً ویران، روستاها کم و از یکدیگر فاصله زیاد دارند و کم جمعیت هستند.» (فلاندن، ۲۵۳۶: ۴۱۶)

تخریب سازه‌های شهری یکی از بارزترین جلوه‌های این ایام بحرانی است. این سازه‌ها شامل دیوارها و قلعه‌های دفاعی و همچنین ساختمان‌های محل استقرار نهادهای حکومتی و شهری بود. صدمات انسانی از دیگر پیامدهای این چالش‌ها بود. کاهش شدید جمعیت شهری به دلایل کشتارهای مکرر، قحطی و بیماری و مهاجرت از جمله مسائلی بود که تمامی شهرهای بزرگ در این دوره با آن مواجه بودند. آنچه حائز اهمیت بود، خروج صاحبان سرمایه، تجار و، یا تولیدکنندگان بود که دوام و بقای اقتصاد شهرها به وجود آنها بستگی داشت. خروج بسیاری از ارامنه از اصفهان و شیراز که عناصر اقتصادی مهمی محسوب می‌شدند، در این ایام به‌خوبی مشهود بود (متولی، ۱۳۹۱: ۶۳ و ۷۳).

افول نظامات اقتصادی شهرها از دیگر پیامدهای جدی درگیری‌ها بود. از بین رفتن امنیت داخلی شهرها، فعالیت صنوف تولیدکننده را مختل و چشمداشت مکرر تازه واردها به داشته‌ها و ذخایر مالی این گروه‌ها، وضعیت دشواری را بر آنها تحمیل کرد. اجرای الگوی یکنواخت و تکراری دریافت مالیات‌های مکرر از طبقات مختلف ساکن در شهر، دامنه بحران‌های شهری را تشدید کرد. علاوه‌براین، تداوم این وضعیت بحرانی گسست جدی را در مناسبات اقتصادی شهر و روستا پدید آورد که از عناصر تداوم‌بخش حیات اقتصادی جامعه بود، به‌لحاظ مصادره روستاها، مازاد تولید آنها - که در شهرها قالب تجاری یافته و در

دادوستدهای عمده وارد می‌شد - عملاً مسدود شد کما اینکه ناامنی راه‌های تجاری نیز این رویه را تشدید و تجار بزرگ و کوچک را خانه‌نشین کرد. تخریب خانه‌ها و مزارع اطراف شهرها و مصادره محصولات مزارع در هنگام شکل‌گیری محاصره از دیگر صدمات وارده بر اقتصاد شهری این دوره است. آنچه که به اختصار به عنوان بخشی از تحركات بحران‌زای این دوران بر فضاهای شهری گفته شد، به خوبی نشان می‌دهد که تمرکز مدعیان قدرت در شهرها، برای نظام شهری ایران پیامدهای منفی در برداشت. ثمره این تمرکز ایجاد توقف در روند رو به رشد مناطق شهری و ایجاد وضعیتی بود که شاخه‌های عمده نظام شهرنشینی روند معکوسی را تجربه کرد (همان: ۷۵-۷۳). بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد با ظهور افغانه در مدیریت سیاسی کشور، جامعه شهری ایران دچار رکود و انحطاط شد (ریچاردز، ۱۳۴۳: ۳۳۱). در این دوره، افغان‌ها به بهانه‌های مختلف مردم را غارت می‌کردند و به قتل می‌رساندند (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۱؛ سردادور، ۱۳۵۴: ۲۰۶). در این اوضاع، شهرهای مهم ایران دو سوم، یا بیش از دو سوم جمعیت خود را از دست داد (فوران، ۱۳۸۷: ۱۲). به گونه‌ای که بسیاری از شهرهای ایران نظیر اصفهان، تبریز، همدان، شیراز، کرمان، بندرعباس و ... در نتیجه جنگ‌های داخلی و خارجی تصرف شدند و به علت قحطی‌ها و قتل‌عام و کشتارهای وسیع به شدت آسیب دیدند (A chronicle of the Carmelites in Persia, 2012, Nobuaki, 1/582, 2005: ۱۵۰؛ مینورسکی، ۱۳۳۴: ۱۳؛ کلاتر، ۱۳۲۵: ۳؛ فلور، ۱۳۶۷: ۱۰۲-۱۰۱)

در دوره افشاریه رو ستاها متأثر از جنگ‌های داخلی و خارجی و رویکرد نظامی‌گری نادر به شدت آسیب دید. در این دوره روستاهای فراوانی ویران و از سکنه خالی شد. کاریزها، سدها و تأسیسات آبیاری دیگر به کلی ویران شدند. در واقع متروک و خالی از سکنه شدن روستاها، وجود کشتزارهای بی‌حاصل و بدون کشت، ناامنی راه‌ها. کمی آذوقه، رفتار بد مأموران مالیاتی، فقر عمومی و خرابی و ویرانی روستاها، سیمای کلی روستاهای ایران عصر افشاری است (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۷۵-۱۷۴ و ۱۷۸؛ دوران، ۱۳۸۲: ۳۳۰). ادامه این وضعیت موجب فرار و کوچ بسیاری از روستاییان شد. چنان‌که در سال‌های ۱۱۵۹-۱۱۵۳ ق عده‌ای از روستاییان به‌طور گروهی به هندوستان و داغستان کوچ کردند (ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۱۰). البته این اوضاع با قتل نادر بدتر شد. جامعه روستایی ایران، بعد از قتل نادر تا زمانی که کریم‌خان تسلط نسبی بر بیشتر مناطق ایران را به دست آورد، به علت جنگ‌های متعدد بین مدعیان قدرت و همچنین حاکم شدن وضعیت ملوک‌الطوایفی بر کشور و شورش‌های گاه‌وبیگاه گردنکشان داخلی، در معرض غارت و قتل و ویرانی و خرابی قرار گرفت (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۵۰؛ ۷۴؛ Gmelin, 2007: 42&43). کاهش جمعیت و تخریب زیرساخت‌های تولیدی و شبکه‌های آبیاری روستاها همچون گذشته عامل اصلی متروک شدن و ویرانی نواحی روستایی ایران در این زمان بوده است (نیبور، ۱۳۵۴: ۴۷).

آرامش نسبی دوره کریم خان با مرگ وی پایان یافت و شروع جنگ‌های درون‌دودمانی و نیز درگیری‌های خاندان زند با قاجار به رهبری آقامحمدخان، باعث ویرانی و خرابی روستاها در نتیجه هجوم و غارت و چپاول آنها توسط نیروهای متخاصم شد. از این رو، بار دیگر در نبود امنیت و گسترش ناآرامی و هرج و مرج، روستاها به مشکلات و آسیب‌های فراوانی دچار شد (دروهانیان، ۲۶۵-۲۶۳). روششوار ضمن بیان دوران آبادانی و پیشرفت ایران در زمینه کشاورزی در دوره صفویه، و وضعیت کشاورزی و روستاهای ایران را در اواخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ ق بد توصیف کرده است (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۳۳-۱۳۲).

۳-۵: شیوع بیماری‌های همه‌گیر

بیماری‌های همه‌گیر و قحطی از جمله علل دگرگونی و کاهش جمعیت ایران در دوره پیشامدرن بود. شیوع مکرر وبا و طاعون بی‌گمان بر جمعیت ایران این دوره تأثیر داشته است. بنا به گزارش کارملیت‌ها در مدت زمانی که همدان در دست عثمانی‌ها بود، این شهر به بیماری طاعون دچار شد. مسئله‌ای که قبلاً در این شهر رخ نداده بود (A chronicle of the Carmelites in Persia, 2012: 1/579). منابع دیگر به شیوع بیماری وبا در طبرستان و گیلان اشاره کرده‌اند که به مدت ده سال از سال ۱۱۳۵ تا ۱۱۴۵ ق ادامه داشت و در نتیجه آن مردم بسیاری تلف شدند (حزین، ۱۹۵؛ فلور، ۱۳۶۷: ۲۹). در سال ۱۱۳۶ ق طاعون و وبا شیوع یافت و «به قدر سی‌چهل هزار نفر به بالای طاعون گرفتار شده، طریق عدم پیمودند» (مروی، ۱۳۷۴: ۱/۵۷).

گزارش‌های مشابهی از مناطق دیگر در سال‌های دیگر، نمایان‌کننده مرگ‌ومیر وحشتناک ناشی از بیماری‌های همه‌گیر، قحطی و بیماری‌های حاصل از سوءتغذیه طولانی است. در سال ۱۱۴۲ ق باران و برف سنگین و نیز قحط و غلامزید بر علت شد و بیماری وبا نیز شیوع پیدا کرد و نزدیک به ۳۰,۰۰۰ نفر از مردم بر اثر سرما و وبا جان باختند (فسائی، ۱۳۶۷: ۵۱۱؛ هنوی، ۱۳۸۳: ۳۲۷-۳۲۶). این وضع در کرمان نیز شایع بود و بسیاری از مردم بر اثر بیماری و کمیابی مواد غذایی و گر سنگی جان باختند (فلور، ۱۳۶۵: ۲۶۵). در اطراف همدان طاعون چنان فراگیر شد که ۲۰۰,۰۰۰ تن از مردم را هلاک کرد. طاعون در کاشان هم شایع شد. در همین دوره و در سال ۱۱۵۰ ق، ۴۷۰۰۰ نفر از مردم تبریز در مدتی کمتر از دو ماه گرفتار طاعون شده و مردند (لکه‌هارت، ۲۵۳۷: ۲۱؛ میمنندی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۶۷۶-۶۷۵). در سال ۱۱۵۷ ق نیمی از سکنه شیراز در نتیجه بیماری طاعون (و به روایتی وبا) تلف شدند (سردادور، ۱۳۵۴: ۸۷۵-۸۷۴). هنوی میزان تلفات را ۱۴۰۰۰ نفر اعلام کرده است (Hanway, 1783: 2/243).

۴-۵: قحطی و کمبود مواد غذایی

در قرن دوازدهم هجری قمری بارها، ایران به قحطی دچار شد و اکثریت جمعیت ایران گرفتار کم‌غذایی و بدغذایی شد. از جمله در سال ۱۱۷۱ ق در نتیجه لشکرکشی‌های پی‌درپی مدعیان داخلی به اصفهان و سایر

شهرهای عراق، قحطی شدیدی به مدت شش ماه آنجا را فراگرفت و بالغ بر چهل هزار نفر در نتیجه این قحط و غلامردند (غفاری کاشانی، ۱۴۱۴: ۷۸ و ۸۰؛ نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶۲-۶۱).

در اصفهان مردم از خشکسالی سختی که کسی نظیر آن را به یاد نداشت، در رنج بودند. تا سال ۱۱۴۳ ق برف و باران نباریده بود. با وجود این، بر اثر سرمای سخت که مردم نظیر آن را به یاد نمی‌آوردند، تعداد بسیاری از آدمیان و جانوران جان سپردند (فلور، ۱۳۶۸: ۲۴-۲۳). در سال ۱۱۴۳ ق بیماری و قحطی در همدان، اصفهان و کاشان افراد زیادی را به کام مرگ برد. همچنین وقوع قحط و غلاهای مکرر در این دوره نظیر آنچه که در اواخر سال ۱۱۶۰ ق در خراسان و یا در سال ۱۱۶۱ ق در شیراز اتفاق افتاد، در کاهش جمعیت ایران در این قرن نقش داشته است (فسائی، ۱۳۶۷: ۵۸۴).

در سال ۱۱۴۲ ق جماعت افغان به شیراز هجوم برد و پس از تسخیر شهر، مردم را قتل و غارت کرد (فسائی، ۱۳۶۷: ۵۱۱؛ هنوی، ۱۳۸۳: ۳۲۷-۳۲۶). دیگر نواحی جنوبی ایران همچون شوشتر و دزفول در این قرن به شدت آسیب دیدند. شوشتر پس از قتل نادر، به مانند دیگر شهرهای ایران مورد هجوم مدعیان سلطنت قرار گرفت. در پی شورش زکی خان زند در سال ۱۱۷۶ ق در آن سال به علت تردد سپاهیان و لشکرکشی به شوشتر و دزفول، امور زراعت به تعویق افتاد. این امر منجر به قحط و غلای شدید در شهرهای مزبور شد و مردم به سختی تمام روزگار را می‌گذراندند. پس از آن نیز شوشتر به کرات دچار قحط و غلا شد و قیمت اجناس به شدت فزونی یافت و عده بی‌شماری از مردم جان باختند. تداوم این امر، باعث مهاجرت مردم به دیگر نواحی از جمله عتبات شد (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۸۲-۱۸۱ و ۱۸۵).

نواحی شمالی کشور نیز از این قاعده مستثنی نبود. گیلان بین سال‌های ۱۱۷۶-۱۱۶۰ ق در دوره فترت در نتیجه یورش‌ها، تجاوزها و غارت‌ها شرایط بسیار بدی را متحمل شد (Gmelin, 2007: 223). چنان که در طول مدت اردو کشی سال ۱۱۶۸ ق محمدحسن خان قاجار به گیلان، مالیاتی معادل ۱۵۰,۰۰۰ روبل به مردم آن منطقه تحمیل شد که تقریباً در حدود هشت هزار تومان بود. انبارهای گندم شهر رشت مصادره شد. در سال ۱۱۷۳ ق بسیاری از مردم گیلان و مازندران که قاجارها بر آن‌ها استیلا یافتند بر اثر گرسنگی و بیماری جان باختند. همچنین در سال ۱۱۷۵ ق قحطی و بیماری این ایالات که با خاتمه جنگ فروکش کرده بود مجدداً بر اثر مرگ و کیل‌الرعا یا و تجدید حیات قدرت سیاسی ایل قاجار پدیدار شد (پری، ۱۳۶۸: ۲۲۴).

۵-۵: مهاجرت

از دیگر عوامل مؤثر در کاهش جمعیتی ایران در قرن دوازدهم هجری قمری، مهاجرت می‌باشد. بدیهی است که مردم برای دوری از اوضاع نامساعدی مانند جنگ، ناامنی، بیماری، بلایای طبیعی، فقر، کمبود غذا و ... مهاجرت می‌کنند. بی‌تردید سرمایه انسانی یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه و پیشرفت جامعه به شمار

می‌آید. سرمایه‌ انسانی ثروت اصلی آن کشور به شمار می‌آید. بنابراین مهاجرت سرمایه انسانی یک کشور یکی از عوامل پسرفت کشور در تمامی زمینه‌ها است. امری که در ایران پساصفوی و در طول قرن دوازدهم هجری قمری به کرات اتفاق افتاده است. این امر صدمات جبران‌ناپذیری را بر روند توسعه اجتماعی و اقتصادی ایران وارد کرد. به بیان دیگر، کاهش شدید جمعیت و وارد شدن صدمات جبران‌ناپذیر به ساخت جمعیتی ایران، از بین رفتن نیروهای مولد جامعه ایران و مهاجرت جمع زیادی از علما، بازرگانان و صنعتگران را موجب شد.

در نتیجه حاکمیت افغان‌ها بسیاری از نواحی خالی از سکنه شد و جمعیت باقی‌مانده نیز در صورت امکان مهاجرت کردند. گاه حکمرانان افغان برای تقویت و یا تثبیت موقعیت خود در ایران مهاجرت مردم را اجبار می‌کردند. نمونه بارز آن کوچ‌های اجباری طوایف مختلف به اصفهان است (کرو سینسکی، ۱۳۶۳: ۷۰-۷۱؛ دو سر سو، ۱۳۶۴: ۲۴۱). ضمن اینکه، بسیاری از مهاجرت‌های این عصر از او ضاع نام‌ساعت ایران ناشی می‌شد و بسیاری از آنها جنبه برون‌مرزی داشت. چنان‌که بسیاری از نخبگان سیاسی، اجتماعی و به‌ویژه اقتصادی در این عصر، ایران را به عزم مناطق دیگری چون هند، عراق، اروپا و ... ترک کردند (حزین، 261 And 275 and 279. Floor, 2015: 285. ۱۳۷۷: ۲۰-۲۱ و ۲۴۶-۲۴۱؛ باغداساریان، ۱۳۸۰: ۱۲؛ 279, A chronicle of the Carmelites in Persia, 2012: 1/5639).

در دوره افشاریه نیز سیاست کوچ‌های اجباری انجام شد. نادر هم‌سو با سیاست نظامی‌گری‌اش، به کوچاندن و اسکان اجباری ایلات و عشایر در نواحی مختلف ایران اقدام کرد. کوچ و اسکان عشایر آذربایجان، عشایر بیات، زنگنه، بختیاری و افغانه به خراسان، هرات، قندهار، غزنین، کابل، اصفهان و ... از نمونه‌های بارز آن است (مروی، ۱۳۷۴: ۱/۳۰۸ و ۲/۶۶۶؛ یت، ۱۳۶۵: ۳۴۳؛ میرنیا، ۱۳۶۹: ۱۰۳-۱۰۲؛ بیات، ۱۳۷۰: ۴۰۲-۴۰۱). شاید بتوان گفت نادر بیش از سلاطین سلف، سیاست اسکان عشایر را دنبال کرد، زیرا در پاره‌ای از موارد می‌خواست در سرزمین‌های تازه تسخیر شده، ساخلو ایجاد کند. از این گذشته، با اتخاذ این سیاست او قصد داشت احتمال طغیان و عصیان سرکشان را کمتر کند.

اعمال نادر و حرص مال‌اندوزی از راه گرفتن مالیات و خراج عواقب شومی برای مردم ایران به بار آورد. بی‌رحمی او باعث شد شمار بسیاری از مردم شهر و روستا بگریزند و به کوه‌ها پناه ببرند تا از زجر و بی‌رحمی محصلان مالیه‌رهایی یابند و بسیاری دیگر به شمال هندوستان فرار کردند و گروهی دیگر راه مرزهای عثمانی را پیش گرفتند. گروهی به سوی جنوب رفتند و از مرزهای دریایی راهی عربستان می‌شدند و بعضی با استفاده از فرصتی مناسب از راه دریا به هند گریختند و حتی آنهایی که در مرکز ایران می‌زیستند از همین راه‌ها برای رهایی خود استفاده می‌کردند. در این دوره فرار مردم چنان فزونی گرفت که فرمانی مبنی بر نظارت بر کوچندگان صادر شد که خروج بدون اذن ممنوع شد و بدین طریق آزادی

خروج لغو شد. این فرمان با دقت بسیار اجرا می‌شد (دروهانیان، ۱۳۷۹: ۱۸۹؛ اوتر، ۱۳۶۳: ۲۴۰؛ گاتوخی‌گوس، ۱۳۴۷: ۱۲۵).

روی کار آمدن زندیه فصل جدیدی از مدیریت سیاسی همراه با امنیت و آرامش نسبی در ایران را رقم زد که می‌توانست به شرایط بحران‌زای جمعیتی ایران کمک کند. گزارش کرتلیوس اسقف اصفهان دربارهٔ اوضاع ایران در سال ۱۱۸۶ق بیان‌کنندهٔ این امر است: «... سرزمین تابع کریم‌خان را می‌توان آرام‌ترین سرزمین دانست ... کریم‌خان چون مخالف خونریزی است صرفاً مایل است که با ترجم، ایرانیان را بسوی خود جلب کند تا بتواند: ۱- تجارت را که متوقف شده بود دوباره در کشور رواج دهد ۲- از طریق کشت قطعات وسیع زمین‌های ترک شده به‌وسیله صاحبانشان فراوانی نعمت را بازگرداند ۳- صنایع سابق را احیا کند ۴- بالاتر از همه، به‌وسیله معافیت‌های مالیاتی، امتیازات و دعوت‌های مکرر، اتباع سابق این کشور را که بر اثر جنگ و ستم قلی‌خان (نادر) به تعداد زیاد به کشورهای دیگر پناه برده بودند بازگرداند، زیرا که بر اثر مشکلات فوق بسیاری از شهرها و روستاهای ایران خالی از سکنه شده است ... وضع ایران در ده سال پیش یعنی ۱۱۷۶ق چنین بود. در حال حاضر به نظر من وضع بهتر شده است و امید می‌رود که امور با توجه به آرامش ایجاد شده توسط کریم‌خان پیشرفت کند. تلاش وی تا حد زیادی قابل‌تمجید است ... تاکنون بسیاری از ایرانیان با خانواده‌هایشان بنا به قول‌هایی که حاکمیت داده به ایران بازگشته‌اند ...» (A chronicle of the Carmelites in Persia, 2012: 1/670&672). خان زند با اجرای سیاست‌های حمایتی برای بازگرداندن ایرانیان به کشور، همچون ارائهٔ تسهیلات تجاری به فعالان عرصهٔ اقتصادی به‌ویژه تجار ارمنی و توجه به بهداشت عمومی که یکی از راه‌های مقابله با بیماری‌های همه‌گیری و افزایش جمعیت بود، تا حدودی به این هدف دست یافت (نیبور، ۱۳۵۴: ۲۰۸؛ پری، ۱۳۶۸: ۳۳۷-۳۳۶؛ آصف، ۱۳۷۹: ۲۸۴).

ملاحظه می‌گردد که در یک جامعهٔ پیشاصنعتی مانند ایران با وجود نرخ بالای زادوولد، به علت بالا بودن نرخ مرگ‌ومیر ناشی از جنگ و تغییر و تحولات قهرآمیز سیاسی، خشک‌سالی، قحطی و گرسنگی، امراض مسری و مهاجرت با کاهش جمعیت مواجه‌ایم. آنچنان که بسیاری از ناظرین خارجی نیز جمعیت ایران را در این دوره کمتر از دورهٔ صفوی بیان کرده‌اند. برای مثال ملکم عقیده داشت که جمعیت ایران به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای از زمان شورش افغانه در ایران کاهش و دوباره بیست سال پس از تثبیت سلسلهٔ قاجاریه افزایش یافته است. هارفورد جونز نیز به کاهش جمعیت ایران اشاره کرده است. وی اعتقاد داشت که کاهش جمعیت ایران در حدفاصل پادشاهی شاه سلطان حسین و فتحعلی‌شاه، در دوران جلوس کریم‌خان زند به‌طور موقتی سیر معکوس یافت (Hambly, 1964: 70&7). بنا به گفتهٔ شاردن در روزگار حکومت صفویان: «در سراسر ایران پانصد و چهل و چهار شهر و شهرک و قصبه و در حدود شصت هزار دبه و

آبادی وجود داشته است» (شاردن، ۱۳۷۲: ۲/۶۸۸). این تخمین به نیمه دوم قرن یازدهم هجری قمری مربوط است که البته قدری اغراق آمیز می‌نماید، اما جهانگردان و سفرنامه‌نویسان خارجی که در اوایل قرن ۱۳ ق به ایران آمدند، بر اساس مشاهدات عینی خود و ویرانی نواحی شهری و روستایی، رقم ۹ میلیون نفر جمعیت را برای ایران در این قرن مبالغه‌آمیز خوانده‌اند و تخمین سرجان ملکم را که در سال ۱۲۱۵ ق به ایران آمده است، به واقعیت نزدیک‌تر می‌دانند. سرجان ملکم رقم شش میلیون را ذکر کرده است (لمبتون، ۱۳۷۵: ۷۵-۷۴). ژوبر که در سال‌های ۱۲۲۱-۱۲۲۰ ق در ایران به سیر و سیاحت پرداخته، از کاهش جمعیت ایران سخن گفته و کل جمعیت ایران را ۶,۵۶۲,۰۰۰ نفر برآورد کرده است (سیف، ۱۳۸۷: ۷۹). با این تفصیل جمعیت ایران در اواخر حکومت صفویه، نسبت به اوایل روی کارآمدن قاجاریه در آغاز قرن سیزدهم هجری قمری، فراوان‌تر بود، اما با گذشت کمتر از یک قرن پس از سقوط صفویان و متأثر از عوامل فوق، جمعیت کشور به کمتر از ۱۰ میلیون نفر کاهش یافت.

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر نشان می‌دهد که جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری متأثر از اوضاع سیاسی اجتماعی جامعه، سیر نزولی داشته است. بدین صورت که اوضاع نابسامان سیاسی اجتماعی ایران در این دوره، رکود و انحطاط حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را به‌ویژه در دو بخش شهری و روستایی در پی داشت. در سراسر این قرن، جامعه درگیر جنگ‌های داخلی و خارجی بود. امری که منجر به تخریب و نابودی زیرساخت‌های مادی و اتلاف منابع انسانی کشور شد. در این میان روستاها و شهرها به عنوان مراکز مهم جمعیتی و ثروت، در معرض غارت، قتل و کشتار مهاجمان و مدعیان قدرت قرار گرفتند و صدمات جبران‌ناپذیری را متحمل شدند و متأثر از این اوضاع، نواحی روستایی و شهری ایران بخش اعظم جمعیت خود را از دست داد. از این رو کاهش جمعیت ایران حاصل بیش از نیم قرن تهاجمات و تجاوزات و جنگ‌های داخلی و هرج و مرج اقتصادی بود و چنین به نظر می‌رسد که توالی آشوب‌های سیاسی تا استقرار خاندان قاجاریه بر ایران، علت اصلی انحطاط اقتصادی و کاهش جمعیت در ایران بوده است. ضمن اینکه جامعه شهری و روستایی ایران در این قرن و متأثر از عوامل فوق درگیر مسائلی چون شیوع بیماری‌های همه‌گیر و قحطی، غارت و چپاول مردم، ناامنی راه‌ها، مهاجرت و فرار شد که مجموع این عوامل به امحا و کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری انجامید.

منابع

آصف (رستم‌الحکما)، محمد هاشم (۱۳۷۹)، *رستم‌التواریخ*، به اهتمام عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.

آوری، پیتز، همیلی، گاوین، ملویل، چارلز (۱۳۸۴)، *تاریخ ایران (از مجموعه تاریخ کمبریج) دوره افشار، زند و قاجار، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.*

اکس ورسی، مایکل (۱۳۸۹)، *شمشیر ایران: سرگذشت نادرشاه، ترجمه حسن اسدی، تهران: آمد.*

استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷)، *جهانگشای نادری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.*

----- (۱۳۸۴)، *درة نادره تاریخ عصر نادرشاه، به اهتمام جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.*

ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵)، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند: قرن هشتم تا هیجدهم میلادی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.*

اوتر، ژان (۱۳۶۳)، *سفرنامه (عصر نادرشاه)، ترجمه علی اقبالی، تهران: جاویدان.*

اولیویه (۱۳۷۱)، *سفرنامه اولیویه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تهران: اطلاعات.*

ایروانی، آبراهام (۱۳۹۳)، *تاریخ جنگ‌ها: گزارش نبردهای ایران و عثمانی پس از سقوط صفویه (۱۷۲۱-۱۷۲۸)، ترجمه و تعلیق جورج. آ. بورنوتیان، ترجمه فارسی فاطمه اورجی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.*

باوزانی، الکساندرو (۱۳۵۹)، *ایرانیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: روزبهان.*

بیات، نادر (۱۳۷۰)، *مهاجران توران زمین، تهران: ایرانشهر.*

پری، جان (۱۳۶۸)، *کریم‌خان زند: تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷-۱۷۷۹، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: نو.*

پیگولو سکایا، نیناویکتورونا و دیگران (۱۳۴۹)، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران: دانشگاه تهران.*

حزین لاهیجی، محمدعلی بن ابی‌طالب (۱۳۷۷)، *رسائل حزین لاهیجی، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، ناصر باقری بیدهدی، اسکندر اسفندیاری، عبدالحسین مهدوی، تهران: آینه میراث.*

حسینی فسائی، حاج میرزا حسن (۱۳۶۷)، *فارسانامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، مجلد ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر.*

دروهانیان، هارتون (۱۳۷۹)، *تاریخ جلفای اصفهان، ترجمه لئون میناسیان و محمدعلی موسوی فریدونی، اصفهان: زنده رود، نقش خورشید.*

دروویل، گاسپار (۱۳۴۸)، *سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محبی، تهران: گوتنبرگ.*

دوسرسو (۱۳۶۴)، *سقوط شاه سلطان حسین، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: کتاب‌سرا.*

دوکلوستر (۱۳۴۶)، *تاریخ نادرشاه، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تبریز: فرانکلین.*

دوراند، هنری مورتیمر (۱۳۸۲)، *نادرشاه، ترجمه عبدالرضا بلادی، شیراز: نوید شیراز.*

روششوار، ژولین دو (۱۳۷۸)، *خاطرات سفر ایران، ترجمه مهران توکلی، تهران: نی.*

ریچاردز، فردریک چارلز (۱۳۴۳)، *سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین دخت (صبا) بزرگمهر، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.*

ساروی، محمدفتح‌الله بن محمدتقی (۱۳۷۱)، *تاریخ محمدی «احسن التواریخ»*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.

سردادور، ابوتراب (۱۳۵۴)، *تاریخ سیاسی و نظامی دوران نادرشاه افشار، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.*

سیف، احمد (۱۳۷۳)، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران: چشمه.*

----- (۱۳۸۷)، *قرن گم‌شده: اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم، تهران: نی.*

شوشتری، میرعبداللطیف خان (۱۳۶۳)، *تحفه العالم و ذیل التحفه، به اهتمام صمد موحد، تهران: طهوری.*

شاردن (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، مجلد ۲، تهران: توس.*

غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد (۱۴۱۴ ق)، *تاریخ نگارستان، محقق و مصحح مدرس گیلانی، تهران: کتابفروشی حافظ.*

فلاندن، اوژن (۲۵۳۶)، *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نور صادقی، تهران: اشراقی.*

فوران، جان (۱۳۸۷)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.*

فلور، ویلم (۱۳۶۵)، *برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان: (روایت شاهدان هلندی)*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.

..... (۱۳۶۸)، *حکومت نادرشاه (به روایت منابع هندی)*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.

..... (۱۳۶۷)، *اشرف افغان بر تختگاه اصفهان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.*

..... (۱۳۷۱)، *صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.*

کروسینسکی، تادوز یودا (۱۳۶۳)، *سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی مفتون، با مقدمه، تصحیح و حواشی مریم میر احمدی، تهران: توس.*

کشیشان ژزوئیت (۱۳۷۰)، *نامه‌های شگفت‌انگیز از دوران صفویه و افشاریه، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: مؤسسه علمی جوان.*

گاتوگی گوس، آبراهام (۱۳۴۷)، *منتخباتی از یادداشت‌های آبراهام گاتوگی گوس ...، ترجمه عبدالحسین سپنتا، استیفان هانانیان، تهران: وحید.*

گزارش کارملیت‌ها از ایران در دوران افشاریه و زندیه (۱۷۴۷-۱۷۲۹)، (۱۳۸۱)، *ترجمه معصومه ارباب، تهران: نی.*

گیلانتر، پطرس دی سرکیس (۱۳۷۱)، سقوط اصفهان (گزارش‌های گیلانتر درباره حمله افغانان و سقوط اصفهان)، ترجمه از ارمنی به انگلیسی: کارو میناسیان، با مقدمه و تعلیقات لارنس لاکهارت، ترجمه از انگلیسی به فارسی: محمد مهریار، اصفهان: گلها.

گلستانه، ابوالحسین بن محمد امین (۱۳۴۴)، *مجموع‌التواریخ*، گردآورنده محمدتقی مدرس رضوی، تهران: ابن‌سینا.

لایارد، سراو ستن‌هنری (۱۳۶۷)، *سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران*، ترجمه مهرداد امیری، تهران: وحید.

لمبتون. ا.ک. س (۱۳۶۲)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی فرهنگی.

----- (۱۳۷۵)، *ایران عصر قاجار*، ترجمه سیمین فصیحی، جاودان خرد، مشهد.

لکهارت، لارنس (۲۵۳۷)، *نادرشاه*، ترجمه و اقتباس مشفق همدانی، تهران: امیرکبیر.

متی، رودلف، پ. (۱۳۹۳)، *ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.

مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل (۱۳۲۸)، *مجمع‌التواریخ*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: بی‌نا.

متولی، عبدالله، «شالوده‌های شهری و مناسبات قدرت از فروپاشی افشاریه تا مرگ کریم خان زند»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، پاییز و زمستان - 1391، دوره ۴، شماره ۲، شماره پیاپی ۶

مروی، محمد کاظم (۱۳۷۴)، *عالم‌آرای نادری*، به تصحیح محمدامین ریاحی، ۳ مجلد، تهران: علمی، علم.

مستوفی، محمد محسن (۱۳۷۵)، *زبده‌التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

مینورسکی (۱۳۳۴)، سازمان اداری حکومت صفوی با تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، با حواشی و مقدمه محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

مینورسکی (۱۳۸۷)، *ایران در زمان نادرشاه*، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.

میرنیا، علی (۱۳۶۹)، *ایل‌ها و طایفه‌های عشایری ایران*، تهران: نسل دانش.

میمندی‌نژاد، محمدحسین (۱۳۸۸)، *زندگی پرماجرایی نادرشاه*، تهران: بدرقه جاویدان.

موسوی‌نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق (۱۳۶۳)، *تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ خاندان زند*، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر.

نیبور، کارستن (۱۳۵۴)، *سفرنامه نیبور*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: توس.

وزیری کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۴۰)، *تاریخ کرمان (سالاریه)*، به تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: ابن سینا.

هنوی، جونس (۱۳۶۷)، *هجوم افغان و زوال دولت صفوی*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: یزدان.

..... (۱۳۸۳)، *زندگی نادرشاه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.

ییت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵)، *سفرنامه خراسان و سیستان*، ترجمه مهرداد رهبری، مهرداد، قدرت‌الله روشنی، تهران: یزدان.

A chronicle of the Carmelites in Persia: the Safavids and the Papal Mission of the 17th and 18th centuries (2012), 2vol, published by: New York.

Axworthy, Michael, Nader Shah and Persian Naval Expansion in the Persian Gulf, 1700-1747, *Journal of the Royal Asiatic Society*, Third Series, Vol 21, No.1 (January 2011), pp.31-39. Published by: Cambridge University Press on behalf of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland.

Francklin, Willia (1976), *Observations made on a tour from Bengal to Persia in the years 1786-7*, London.

Persian documents of the Matenadaran, (فرامین فارسی ماتناداران), (2008), vol IV, K.P. Kostikyan, Yerevan "NAIRI".

Hambly, Gavin, *An introduction to the economic organization of early Qajar Iran*, Iran, vol.2, 1964, pp.69-81. Published by: British Institute of Persian studies.

Persian Documents :Social history of Iran and Turan in the fifteenth to nineteenth centuries (2005), Edited by Kondo Nobuaki, published by RoutledgeCurzon. Published in the Taylor & Francis e-Library.

Waring, Edward Scott (1807), *Tour to Sheeraz*, London: printed for T. cadell and W. Davies in the strand, by W. Bulmer and Co. Cleveland row.

Factors affecting Iran's population decline in the 12th centuryAH

Abstract

The fall of the Safavid dynasty in 1135 AH created new crises in the domestic and foreign fields for the country. During this period, urban and rural society was endangered due to the chaotic political and social conditions. In addition, the destruction of physical and human resources caused severe damage to the population structure. The main question of the present article is how the factors affecting the reduction of Iran's population in the 12th century took place. Here, an attempt has been made to investigate the effect of socio-political conditions on the problem by relying on the descriptive and explanatory approach. The findings of the research show that the urban and rural society of this period has undergone demographic changes due to factors such as political instability and security, frequent killings, famine, disease and migration.

Keywords: Iran, the 12th century, population, socio-political conditions, urbansociety, rural society.